

کاشمش

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

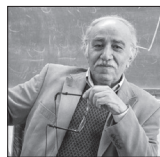
■ سه شنبه ۲۴ شهریور ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هشتم / شماره ۳۲۵۱ / ۸ صفحه / ۲۵۰۰۰ تومان

۲



اینچه برون مقصد جدید سرمایه گذاران
چینی

۳



در ستایش کلبه خوانی
درس گفتارهای استاد مهدی نوریان

۳



نخستین سند میدان کشور در گلستان
صادر شد

نسیم شمال

مرغوبترین برنج

و خشکبار ایران

☎ تماس: ۰۹۱۱۲۶۹۰۶۷۸ ☎

یادداشت اول

روز گرگان

■ با مسوولیت سردبیر

یکی از نشانه های مدیریت نابسامان، سردرگم و کلافه کننده سبک ایرانی، نامگذاری روز گرگان است. قصه این گونه است نهادهای پیشنهادی می دهد و مراسم های آن را برگزار می کند و از قضا با اقبال مردمی هم مواجه می شود و در شهر بزرگداشت و نمایشگاه و بر پا می شود و بعد به یکباره نهادهای دیگری به خاطر می آورد که این نامگذاری فلان اشکال را دارد و با هر چه توان دارد تلاش می کند آن طرح را لغو کند و یا رقیبی برای آن بترشد تا دیگر کسی به سراغ آن روز نرود. سپس، برای آنکه رای خود را به کرسی بنشانند از هزار ترفند و برنامه بهره می برد تا آنچه می خواهد جامه عمل بپوشد و شوربختانه چنین نیز شده است و این راه ناهموار گویا باز هم ادامه خواهد داشت و در این میانه شهروندان در می مانند که تکلیف چیست و چه باید کرد و نتیجه این می شود که نه آن می شود و نه این و بدون هیچ دلیل قانع کننده ای افکار عمومی به سخره گرفته می شود و تلختر آنکه کسی هم پاسخگو نیست. دنیای امروز دنیای افکار عمومی است، مردم خود را صاحب حق می دانند و هر رفتاری از این دست باعث از دست رفتن سرمایه اجتماعی می شود و فقدان سرمایه اجتماعی در کوتاه مدت باعث زوال مشروعیت می شود. شهروندان حق دارند که بدانند و بر تصمیمات تاثیر بگذارند اما وقتی به بازی گرفته نمی شوند و آنکه مسوول است و باید از حقوق آنها دفاع نمی کند، وظیفه خود را فروگذار کرده است، آنها هم در بزنگاههایی که باید سند مشروعیت حکمرانی را امضا کنند، خود را بی نیاز می بینند و سرمایه اجتماعی از دست می رود. به هر حال خوب است نهادهایی مانند شورای شهر، شورای فرهنگ عمومی و نهادهای متولی گامی بردارند و روز گرگان را تعیین کنند تا شهروندان از سردرگمی در آیند.

پارادوکس سفره در گلستان

عددها هشدار می دهند



می کند، باید گران بخرد؟ چرا مزیت تولیدی گلستان، آن گونه که انتظار می رود، در قیمت نهایی کالا و سفره خانوار دیده نمی شود؟ پاسخ به این پرسش را نمی توان فقط در ویرترین فروشگاه ها یا رفتار یک فروشنده جست وجو کرد. مسئله احتمالاً بسیار پیچیده تر از آن است که با چند بازرسی یا برخورد مقطعی حل شود. فاصله میان مزرعه تا سفره، فاصله میان تولیدکننده تا مصرف کننده و حلقه های متعدد توزیع، فرآوری، حمل و نقل و واسطه گری، همه بخشی از معادله ای هستند که باید با دقت بررسی شوند. واقعیت این است که تولیدکننده بودن یک استان، لزوماً به معنای ارزان تر بودن کالا برای مصرف کننده آن استان نیست. ممکن است محصول در گلستان تولید شود، اما بخش مهمی از ارزش افزوده آن در خارج از استان شکل بگیرد.

ادامه در صفحه ۲

تورم نقطه به نقطه روشن است: خانوار برای خرید یک مجموعه مشابه از کالاها نسبت به مدت مشابه سال قبل، هزینه بسیار بیشتری پرداخت می کند. در مرداد ۱۴۰۵ نیز تورم نقطه به نقطه کل کشور ۸۹ درصد گزارش شده و فشار تورمی در گروه خوراکی ها، آشامیدنی ها و دخانیات به مراتب سنگین تر از بسیاری از بخش های دیگر بوده است. اما مسئله گلستان فقط بالا بودن یک شاخص نیست. مسئله اصلی، تناقضی است که این عدد با ساختار اقتصادی استان ایجاد می کند. گلستان یکی از استان های مهم کشور در حوزه کشاورزی و تولید محصولات غذایی است. این استان در تولید محصولاتی مانند گندم، دانه های روغنی، مرغ و دیگر محصولات کشاورزی نقش قابل توجهی دارد و سالانه حجم بالایی از محصولات کشاورزی در آن تولید می شود. بنابراین، طبیعی است که مردم بپرسند: چرا استانی که تولید

حسین شهری- تورم نقطه به نقطه خوراکی ها در گلستان، بر اساس آماری که منتشر شده، به محدوده سه رقمی رسیده است؛ عددی که در کنار جایگاه گلستان به عنوان یکی از استان های مهم کشاورزی کشور، یک پرسش اساسی را پیش روی سیاست گذاران قرار می دهد: چرا استانی که تولید کننده بخش مهمی از محصولات کشاورزی و غذایی است، باید چنین فشار سنگینی را در سفره خانوار خود تجربه کند؟ بعضی عددها فقط یک عدد نیستند؛ یک هشدارند. وقتی از تورم نقطه به نقطه ۱۱۷ درصدی در بخش خوراکی ها در گلستان سخن گفته می شود، موضوع صرفاً افزایش چند قلم کالا نیست. این عدد، اگر آن را در کنار واقعیت های اقتصادی و اجتماعی استان قرار دهیم، از مسئله ای عمیق تر خبر می دهد؛ مسئله ای که مستقیماً با قدرت خرید خانوار، هزینه زندگی و کارآمدی زنجیره اقتصادی استان ارتباط دارد. معنای

ادامه تیر اول



خام محصولات بدون ایجاد ارزش افزوده کافی جلوگیری کند. گلستان برای کاهش فشار تورمی بر خانوارهایش الزاماً فقط به «تولید بیشتر» نیاز ندارد؛ گلستان بیش از هر چیز به تکمیل زنجیره ارزش نیاز دارد. تولیدی که ارزش افزوده آن در جای دیگری ایجاد شود، اشتغال آن در جای دیگری شکل بگیرد و سود آن در حلقه‌های دورتر از تولیدکننده توزیع شود، الزاماً نمی‌تواند رفاه بیشتری برای مردم منطقه تولیدکننده به همراه داشته باشد. شاید زمان آن رسیده است که نگاه به اقتصاد کشاورزی گلستان از «میزان تولید» فراتر برود. اینکه چند میلیون تن محصول تولید می‌کنیم، مهم است؛ اما کافی نیست. سؤال مهم‌تر این است که از این حجم تولید، چه میزان ارزش افزوده در داخل استان باقی می‌ماند؟ چه میزان از آن به اشتغال پایدار تبدیل می‌شود؟ مهم‌تر از همه، سهم مردم گلستان از مزیت‌های اقتصادی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنند، دقیقاً چقدر است؟ تورم ۱۱۷ درصدی خوراکی‌ها را باید از همین زاویه دید؛ نه فقط به‌عنوان یک عدد نگران‌کننده، بلکه به‌عنوان یک زنگ خطر برای بازنگری در رابطه میان تولید، توزیع و مصرف در استان. گلستان نمی‌تواند فقط در آمارهای کشاورزی و تولید بدرخشد، اما مردمش هنگام خرید کالاهای اساسی، احساس کنند از مزیت‌های همین تولید سهم چندانی ندارند. اگر گلستان تولیدکننده است، این مزیت باید در اقتصاد مردم نیز دیده شود. اگر تولید داریم، باید بخشی از ارزش افزوده آن در استان باقی بماند. و اگر قرار است توسعه اقتصادی معنایی واقعی داشته باشد، این توسعه باید در نهایت خود را در قدرت خرید، امنیت اقتصادی و سفره مردم نشان دهد. عدد ۱۱۷ درصد، فقط یک شاخص نیست؛ یک سؤال بزرگ است. سؤال این است:

گلستان با وجود این همه ظرفیت تولید، چه زمانی قرار است مزیت‌های اقتصادی‌اش را به مزیت زندگی برای مردم خود تبدیل کند؟

کارشناس و فعال اقتصادی

مهم برای مدیران اقتصادی گلستان این است که سهم عوامل استانی در این وضعیت چقدر است و برای کاهش آن چه برنامه‌ای وجود دارد؟ آیا ساختار توزیع محصولات در استان نیازمند بازنگری نیست؟ آیا توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی نباید با سرعت بیشتری دنبال شود؟ آیا می‌توان مسیر کوتاه‌تری میان تولیدکننده و مصرف‌کننده ایجاد کرد؟ آیا بازارهای مستقیم، تعاونی‌های کارآمد و شبکه‌های توزیع محلی نمی‌توانند بخشی از هزینه‌های اضافی را کاهش دهند؟ و مهم‌تر از همه، آیا دستگاه‌های اقتصادی استان تصویری دقیق از این دارند که چرا مزیت تولید گلستان به مزیت قیمتی برای مردم آن تبدیل نشده است؟ البته نباید انتظار داشت تورم، آن هم در شرایطی که بخش مهمی از عوامل آن ریشه‌های ملی دارد، صرفاً با تصمیم‌های استانی مهار شود. نرخ ارز، سیاست‌های پولی، هزینه نهاده‌ها و بسیاری از متغیرهای دیگر خارج از اختیار مستقیم مدیران استانی هستند. اما این واقعیت نباید بهانه‌ای برای بی‌عملی باشد. مدیریت استانی شاید نتواند همه عوامل تورم را کنترل کند، اما می‌تواند هزینه‌های اضافی در زنجیره توزیع را شناسایی کند، ظرفیت صنایع تبدیلی را افزایش دهد، بازارهای مستقیم را تقویت کند و از خروج

رشد کافه‌ها در سال‌های اخیر در شهر گرگان، به‌عنوان شهری با بیش از ۳۵۰ هزار نفر جمعیت، صرفاً یک تغییر در الگوی مصرف نیست؛ بلکه می‌توان آن را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و بازتابی از تغییر سبک زندگی، الگوهای فراغت و نیازهای ارتباطی نسل جدید تحلیل کرد. کافه‌ها هم معلول تحولات اجتماعی‌اند و هم خود به فضایی برای شکل‌گیری کنش‌های اجتماعی، تعامل، گفت‌وگو و هویت‌یابی تبدیل شده‌اند. از منظر نظریه «مکان‌های سوم» اودلنبرگ، انسان‌ها علاوه بر خانه و محل کار یا تحصیل، به فضاهایی برای تعاملات غیررسمی و ارتباط با دیگران نیاز دارند. این فضاها می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری اعتماد، روابط اجتماعی و در نهایت سرمایه اجتماعی باشند؛ سرمایه‌ای که یکی از



خوانشی جامعه‌شناختی از نقش کافه‌ها در زندگی شهر گرگان

حسین جعفری

بنابراین کافه تنها محل مصرف نیست، بلکه می‌تواند به فضایی برای بیان تجربه‌های فردی و اجتماعی و تولید معنا تبدیل شود. با این حال، مسئله مهم آن است که مکان‌های سوم در شهر نباید صرفاً به کافه محدود شوند. پاتوق‌های کتاب، فضاهای فرهنگی و هنری، مکان‌های تفریحی و ورزشی و فضاهایی برای آشنایی نسل جدید با تاریخ، مشاهیر و هویت شهری گرگان نیز می‌توانند چنین کارکردی داشته باشند. در نهایت، توسعه شهری زمانی پایدارتر خواهد بود که در کنار زیرساخت‌های کالبدی، به ایجاد فضاهایی برای گفت‌وگو، تعامل، مشارکت و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی نیز توجه شود.

دکتری جامعه‌شناسی

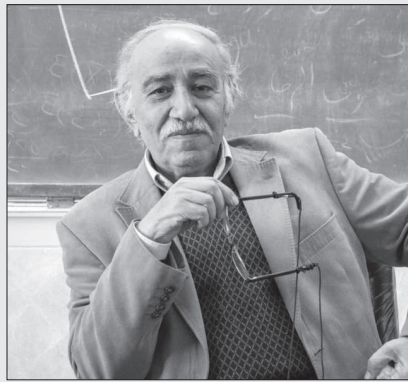
پایه‌های مشارکت و توسعه شهری محسوب می‌شود. در شرایطی که تنوع مکان‌های سوم در گرگان محدود است، کافه‌ها برای بخشی از جوانان به یکی از مهم‌ترین فضاهای تعامل و گذران اوقات فراغت تبدیل شده‌اند. با استفاده از «تخیل جامعه‌شناختی» سی. رایت میلز، می‌توان کافه را فراتر از یک فضای تجاری دید و آن را بازتابی از شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه دانست. حتی طراحی کافه‌ها، نورپردازی، موسیقی و رنگ‌های غالب، می‌توانند بیانگر تمایل به ایجاد فضایی متفاوت و متمایز باشند؛ موضوعی که با مفهوم «تمایز» بوردیو قابل تحلیل است. از سوی دیگر، نوشته‌هایی که در برخی کافه‌ها توسط مشتریان بر جای گذاشته می‌شود، حاوی مضامینی مانند ناامیدی، بی‌اعتمادی، خستگی، زخم‌های اجتماعی و نقد وضعیت موجود است.

اینچه‌برون مقصد جدید سرمایه‌گذاران چینی

آزاد اینچه‌برون فعالیت کنند. وی افزود: این سرمایه‌گذاران هم از چین به ایران صادرات دارند و هم از ایران به مقصد چین و قزاقستان واردات خواهند داشت. استاندار گلستان گفت: در مرحله نخست مبنای سرمایه‌گذاری این افراد ۱۰۰ میلیون دلار است که تا یک میلیارد دلار هم خواهد رسید. طهماسبی تاکید کرد: هم در چین و قزاقستان می‌توانیم از فرصتی که این سرمایه‌گذاران در اختیار تجار و بازرگانان گلستان و ایران قرار می‌دهند برای رونق صادرات و واردات انواع کالا استفاده کنیم.



استاندار گلستان اولویت این استان را تسهیل صادرات و واردات کالا و استفاده از ظرفیت‌های ترانزیتی برای رونق اقتصادی دانست و گفت: با تلاش‌های تیم مدیریتی استان، راه ورود سرمایه‌گذاران چینی به منطقه آزاد اینچه‌برون هموار شد. به گزارش روابط عمومی، علی اصغر طهماسبی در نشست با چند سرمایه‌گذار چینی اظهار کرد: تمام فرصت‌های سرمایه‌گذاری در اختیار سرمایه‌گذاران قرار دارد و متقاضیان می‌توانند در حوزه لجستیک و در درجه دوم صادرات و واردات با محوریت منطقه



ویرایش‌ها و پژوهش‌های نوریان را همیشه با کنج‌کاوی و ستایش دنبال می‌کردم، اما دریافت درس گفتارهای او از زبان‌نویشته‌های فارسی شیرینی دیگری داشت. شنیدن این درس‌گفتارها از آن رو کنج‌کاوی‌ام را برانگیخته بود که می‌خواستم بدانم یک استاد دل‌بسته‌ی روش‌های آموزشی نیمه‌ی آغازین سده‌ی گذشته، متن را چگونه می‌خواند؟ بر روی کدام داده‌ها معنی، زبانی، فرهنگی-بیش‌تر درنگ می‌کند؟ روش او ایستا است، یا پیوستاری؟ ژرف‌بینانه می‌خواند یا سراسری؟ در خواندن، کدام لایه‌های متن را به روی خواننده می‌گشاید؟

کلیله و دمنه با ویرایش و بازخوانی مجتبی مینوی، به روشی استاندارد در خوانش و بازخوانی رسیده است و هم‌این رخداد هر خوانش دیگری را دشوار می‌کند. با این همه، نباید پنداشت که مینوی، همه‌ی دشواری‌های خواندن کلیله و دمنه را آسان کرده است. دانش‌جویانی که درس کلیله و دمنه را سر کلاس‌های امروزی خوانده‌اند، به خوبی می‌دانند که کم‌تر کسی از پس خواندن و بازخوانی درست کلیله و دمنه بر می‌آید. در بیش‌تر این کلاس‌ها کلیله و دمنه درسی بی‌چشم‌انداز و از آن بالاتر، آزاردهنده است.

در خوانش مهدی نوریان از کلیله و دمنه، چند ویژگی به هم می‌رسند:

۱. او این درس را برای دانش‌جویان کارشناسی و شاید دوست‌داران آزاد می‌خواند، پس جای خوانشی ژرف و پژوهشی و گسترده نیست؛ اما نوریان با برگزیدن روش ویژه‌ی خود از سراسری‌خوانی می‌گریزد.

۲. متن برگزیده‌ی او برای خواندن کلیله و دمنه، ویرایش مینوی است. گزینش این ویرایش، هر بازخوانی را با این پرسش روبه‌رو می‌کند که مگر بازخوانی‌کننده چه چیز تازه‌ای بر خوانش مینوی می‌تواند بیفزاید؟ پاسخ

«

درستایش کلیله خوانی

درس گفتارهای استاد مهدی نوریان

هادی راشد

در سال ۱۴۰۳ بسیار ناگهانی با یکی از درس‌گفتارهای کلیله و دمنه برخورد کردم، آن را باز کردم و شنیدم. پس از آن، بخش‌های دوم و دیگر و دیگر هم از راه رسید. با نام مهدی نوریان، دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی (۱۳۵۹)، نخستین‌بار در سال ۱۳۶۳ آشنا شدم. یکی از دوستانم که پس از بازگشایی دانش‌گاه‌ها به دانش‌کده‌ی هنر اصفهان راه یافته بود، هنگامی که از کار و روز دانش‌کده و کلاس‌ها سخن می‌گفت، بر نام یک استاد درس‌های همگانی درنگ بیش‌تری کرد. کسی که دانش‌جویان‌اش را به مهر با زبان و زبان‌نویشته‌های فارسی آشنا می‌کرد، رشته‌ی پیوست بود، نه تیغ گسست. پس از آن، هر چند نوشته‌ها،

نخستین سند میدان کشور در گلستان صادر شد

به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در اجرای قانون الحاق و ماده چهار قانون ساماندهی در شهرستان‌های گرگان، گنبدکاووس و گالیکش، اسناد مالکیت ۳۰۰ واحد تجاری مجتمع تجاری آفتاب سه پس از ۱۳ سال، ۲۱۲ برگ سند مالکیت مربوط به مسکن مهر و سازمان ملی زمین و مسکن در شهرستان‌های گالیکش و کلاله، سند مالکیت سازمان قضایی نیروهای مسلح به مساحت هشت هزار و ۷۴۸ مترمربع، ۲۵ برگ سند مالکیت شرکت شهرک‌های صنعتی در شهرستان‌های کلاله و گرگان، سند مالکیت دانشگاه گلستان به مساحت ۵۸ هزار و ۸۰۰ مترمربع در منطقه ۲ گرگان از جمله اسنادی است که امروز تحویل شد. وی بیان کرد: در آموزش و پرورش هم سند مالکیت ۲۰۵ هکتار از هشت عرصه این اداره در بندرگز تحویل شد و به این ترتیب این شهرستان نخستین شهری در گلستان محسوب می‌شود که تمام املاک حوزه آموزش و پرورش آن سنددار شده است. اسپانلو گفت: سند مالکیت بیمارستان طالقانی گرگان هم به مساحت ۶ هزار و ۶۳۵ مترمربع به رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان تحویل شد.



شد که در مجموع ۱۲۰ برگ سند مالکیت را شامل می‌شود. اسپانلو افزود: ۶۰۰ برگ سند مالکیت مربوط

روستا تعیین تکلیف شد و با اجرای قانون الحاق، برای تمامی واحدهای مشمول، اسناد مالکیت صادر

هزار و ۵۰۰ فقره سند از جمله نخستین سند میدان کشور در گنبدکاووس و اسناد روستای وحدت اسلامی شهرستان آق قلا پس از ۲ دهه صادر و با حضور حسن بابایی رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک به ذینفعان آن تحویل داده شد. به گزارش روابط عمومی، رئیس کل دادگستری گلستان گفت: سند مالکیت میدان انقلاب شهر گنبدکاووس به مساحت ۱۱ هزار و ۶۹۲ مترمربع صادر و به شهرداری این شهر تحویل شد. محمود اسپانلو با اشاره به اینکه این میدان نخستین میدان شهری در کشور محسوب می‌شود که سند آن صادر شده است، افزود: همچنین سند مالکیت جاده سلامت و پارک بانوان گنبدکاووس به مساحت ۲۴ هکتار به نام شهرداری این شهر صادر و تحویل شد. وی گفت: همچنین ۷۰ سند مالکیت به اهالی روستای وحدت اسلامی شهرستان آق قلا که از ۲۰ سال پیش تاکنون به دلیل انتقال و جابجایی از محدوده کاسه سد و شمشگیر بلا اقدام مانده بود، تحویل مالکان شد. رئیس کل دادگستری گلستان ادامه داد: همچنین در روستای پالچقلی گوگلان از توابع شهرستان مراوه‌تپه، معضل ۲۰ ساله بافت مسکونی

برنامه‌های معاونت راهبردی توسعه مدیریت و منابع سازمان ثبت در حوزه توسعه زیرساخت‌های فیزیکی و اداری سازمان است که با هدف ایجاد بستر مناسب برای فعالیت واحدهای ثبتی، ارتقای کیفیت خدمت‌رسانی و افزایش رضایتمندی مردم در سراسر کشور دنبال می‌شود. افتتاح ساختمان جدید اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گمیشان گامی در مسیر توسعه متوازن زیرساخت‌های ثبتی، تسهیل دسترسی مردم به خدمات و تحقق رویکرد سازمان ثبت برای ارائه خدمات مطلوب‌تر و در دسترس‌تر به شهروندان در سراسر کشور است. رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک برای شرکت در نشست منطقه‌ای، اجرای قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول به گلستان سفر کرد.

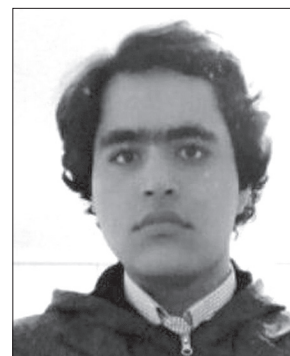
همزمان با سفر حسن بابایی رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک و معاون قوه قضاییه به استان گلستان، ساختمان اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گمیشان با هدف توسعه زیرساخت‌های اداری، تسهیل دسترسی مردم به خدمات ثبتی و کاهش تردد شهروندان به سایر مناطق به بهره‌برداری رسید. به گزارش روابط عمومی، ساختمان جدید اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گمیشان در زمینی به مساحت ۲ هزار و ۲۶۵ مترمربع و با زیربنای ۴۰۰ مترمربع، در مدت یک سال ساخته شده که با بهره‌برداری از این پروژه، اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گمیشان به محل جدید منتقل می‌شود تا خدمات ثبتی در فضای مناسب‌تر و با دسترسی مطلوب‌تر به شهروندان ارائه شود. احداث و توسعه ساختمان‌های اداری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور بخشی از

ساختمان ثبت اسناد گمیشان افتتاح شد



نگاهی به مجموعه هوم لند

میم، ها، نون



محمد صالح فصیحی

داستان را عوض کنند. به شکلی که علتی که از اشخاص نشأت میگیرد هم خط داستانی را در طول یا عرض متحول میکند و هم این رفتار اشخاص و فعالیت آنها، از صدفه و حادثه و اتفاق پیروی نمیکند. مثلاً اگر مایکل به زندان میرود تابع هدفی است و اگر مسکو با شمالی خاصی ساخته شده این شمالی در مواجهه ش با افراد و نقطه عطف ها به شکل موجه و مدلل و یکسانی بروز پیدا میکند و یا اگر بگول در فصل یک از زندانیان جوان سواستفاده میکند، همین خصیصه ی سواستفاده گری است که در فصل دوم باعث از دست دادن کیف پول یا همان گنج از دستش میشود. منتهی تفاوتی که در گات یا شرلوک وجود دارد یکی اینست که گات تماماً در مهندسی خطوط داستانی شکل گرفته و تبعیت اشخاص از تیپ، و پیشروی و پیش‌بردگی داستان، و نه زیست و تجربه اشخاص در جهان روایی داستان و محل امکان بودن داستان برای آنها. یا در شرلوک به پیروی از شخصیت منحصر به فرد شرلوک و حوادث معماگونه و غریب و ریاضی گونه، داستان و اشخاص به مرحله ای از صرف امکان حقیقت نمایی میرسند و حتی تجربه-زیست اشخاص، آنقدر درگیر ساختار علی و پازلی و دومینویی میشود که هم روایت را به داستانی‌گونه قطعی تثبیت میکند و هم اشخاص را مهره های پیش‌برنده داستان میکند. اما بیایید با یک مثال دیگر کل قضایا را بهتر بفهمیم. تارانتینو در جایی میگوید که من شخصیت‌های

هستند، باز و همچنان نسبت به طول و عرض داستان، تعداد شخصیت‌های اصلی کم است، رو شخصیت‌های فرعی زیاد دقیق نمیشود، و همان شناخت ما از شخصیت‌های اصلی نیز چندان زیاد نیست. بگذارید مثال بزنم حالا تا بهتر متوجه ش بشوید. شخصیت اصلی و قهرمان سریال، کری متیسون است. زنی که مدتی در عراق بوده، مدتی در افغانستان و پاکستان؛ از آن دسته افرادی است که در راه رسیدن به هدفش حاضرست از قید و بند تمام قواعد و قوانین سر باز بزند و اگر چیزی-امری در اولویتش قرار گرفت و خصوصاً این اولویتش همراه بود با سود جمعیت کثیری از افراد، آن وقت دوست و غریبه و آشنا و حتی خودش، تفاوتی نمیکند در فدا شدن و وسیله بودنش-بودنشان. از آن سو به چند بیماری روانی هم دچارست و مرتب برای آنها دارو مصرف میکند. لیتیم، باپیولار، شخصیت مرزی، پارانویا. این امر از فصل اول وجود دارد تا خود آخرین فصل. و گرچه در فراز و فرودهای سلامت و هنجار روانی کری، گاهی داروها هستند و گاهی نیستند و گاهی نیازمند پزشک و مراکز درمانی میشود و گاهی نه، باز علت اولیه و اصلی این مشکلات ذهنی و شخصیتی برای ما مشخص نیست. در حالی که ما صحنه و سکانس داریم از درون مطب، از بستری شدن، از دادگاه حضانت بچه اش، ولی آن منشا و منبع اصلی اینگونه اختلالات معلوم نمیشود در حالی که همین امور به شکلی تماماً اصلی و بارز در پیشبرد خطوط داستانی و



داستانم را میسازم و سپس این اشخاص را در کنار همدیگر قرار میدهم. نتیجه میشود اینکه خود شخصیت‌ها داستان را پیش میبرند و دیگر کاری به کار من ندارند. و فکر کنم که به هشت نفرت‌انگیز یا حرامزاده های لعنتی اشاره میکند. که در هشت، هر کدام شخصیت‌ها ویژگی‌های درونی-بیرونی خاص خودشان را دارند و وقتی این اشخاص-ویژگی‌ها در تعامل و تقابل باهم روبرو میشوند، داستان جلو میرود و هم ساختار علی آن به مشکل نمیخورد هم شخصیت‌ها پویا و زنده و انسانی جلوه گر میشوند. همین الگو در هوملند نیز تکرار میشود. با این تفاوت که گرچه هوملند در هشت فصل ساخته و پخش میشود و هر فصل هم دوازده قسمت یک ساعته دارد، و باز گرچه اشخاص هم زنده و پویا و مؤلف هستند و همزمانی که ساختار روایی سریعی دارند و عمیق هم

اوج و گره‌گشایی سریال نقش بارزی دارند. همینطور است شخصیت ساول، نیو کلاس برودی، دار ادا، مکس، و کسان دیگر. حالا میتوانیم بگوییم که همچنان تمامی این اشخاص دارای مسیر و هدف و ترس و آرزو هستند و خود به تنهایی میتوانند مسیر داستان را عوض کنند. صرفاً به نوعی عمیقتر و دقیقتر از ساختاری چون فرار از زندان یا مانی هیست. ولی یکی از اصلی ترین مشکلاتی که این اشخاص دارند، از خرد و بزرگشان، اینست که همگی یک ایده و هدف واحد دارند، یک پیش فرض و امر تثبیت شده و حتی قدسی. و آن چیست؟ آن مراقبت و محافظت است از آمریکا به هر شکل و شمایل در هر زمان و مکانی. منفی ترین افراد تا مثبت ترین آنها، عشق بی حد و مرزی را به نفس جغرافیا و هویت و رویا و سلامت آمریکا ابراز میکنند. حالا چه آمریکایی باشند چه

نباشند. میخواهد ساول باشد یا دین یهودی اش، میخواهد برودی باشد یا مسلمان شادش، میخواهد فرح باشد یا ملیت ایرانی‌ش، میخواهد... اگر تعارض و تقابلی بین همین افراد شکل میگیرد صرفاً به چگونگی برداشتشان از وضعیت مطلوب آمریکا و آمریکایی و آمریکاییان مرتبط میشود. همین تفکرست که باعث میشود شخصیت‌ها در مقام نقش‌های خرد، تا سیستم و روابط سیاسی به عنوان نقش‌های کلان، در هر حالتی موافق و مصمم باشند بر سلطه و سیطره و نفوذشان بر باقی نقاط کره زمین، از آلمان گرفته تا منطقه غرب آسیا یا به قول خودشان، خاور میانه. تنها کشوری-متجاوززی که به هیچ تضاد و تعارضی با آمریکا دچار نمیشود، اسرائیل است. یهود و صهیونیسم یکسان-توآمان. حالا این امر به اقتباسی بودن سریال هوملند از سریالی اسرائیلی برمیگردد یا نه، نمیدانم. که گمانم اسمش اسرای جنگ است یا همچنین چیزی. همچنان چیزی را میتوان در سریال سرخوشی نیز بررسی کرد. که آن هم اقتباس است از سریالی اسرائیلی. منتهی سواى سرسپردگی اشخاص به ایده ی آمریکایی، که گاه پیش می‌آید که کوچک و بزرگ اینها، نسبت به همین ایده ی آمریکایی دچار شک شوند یا سعی کنند که خودشان را ازین مسیر بیرون بکشند - و نه تغییرش بدهند یا باهانش مقابله کنند. عمده ی این دلایل هم در یک جمله خلاصه میشود: ما فکر میکردیم در حال خدمت کردن به آمریکا و مردم جهان هستیم ولی کارهای ما فقط جنگ و جدال و مشکلات را زیاد و زیاده‌تر کرده است. اما باز طولی نمیکشد که به هر دلیلی - و غالباً دلایل ساده ی ملی گرایی - یا به خدمت کردن در همان سیستم برمیگردند یا میکوشند به تنهایی و جدا از سیستم به آمریکا-سیستم خدمت کنند. به شکلی که گویی هر نقص و شک و جنگ و اختلافی هست، به هیچ وجه به آمریکا برنمیگردد. به تعارضی نسبت به آن یا تفاوت عقیده یا اندیشه ای نسبت به آن. آمریکا مانند تعریفی قدسی از خداوند - که به او و نفس او نیندیشید - موجودیت و هویتی دارد که نه در مصادیقش توجیه میشود - چون هیچگاه حامل صلحی نمیشود یا امنیتی - و نه خودش - سرزمینی که حاصل یک اتفاق و نسل کشی و استثمار است. این امور البته که میکوشد به دام تک صادی نیفتد، ولی حتی نتایج چندصدایی شدن گاه‌گاهیش هم، خدایگونه ی آمریکاست و گویی سرزمین موعود-مقدس بودنش. حالا یک مسئله ای مطرح میشود و آن اینست که چطور میتوان اثری هنری خلق کرد که توأمان درست بودن و یا مطلوب بودن فرم هنری اش، همچنان ایدئولوگ باشد. چطور میشود؟ مثلاً نگاه کنید به بنم. چه در کمیک هایی که دارد و چه فیلم و سریال و انیمیشن هایش. به شکل مشخص، بتمنی که نولان میسازد. بتمن شخصیتی ابرقهرمانی است که نسبت به باقی ابرقهرمان ها شخصیتی واقعی تر و زمینی تر و محسوس تر است. کسی است که اگر قدرتی دارد این قدرت معلول لوازم و تسلیحات اوست و ورزش ها و تمرین های او. کسی که با همه چه امکاناتی همیشه گاتهام را نجات میدهد. کسی که روزها بروس وین است و شب ها شوالیه ی تاریکی-بتمن. کسی که شرکت و ملک و مستقالاتی بسیار زیاد از پدرش به ارث رسیده برایش. چیزی از لحاظ مالی کم ندارد. یا به قول فدایی: راحته خیالم به لحاظ مالی. حالا این مردی که انگیزه ای درونی برای مبارزه با جرم و جنایت دارد، کسی است که حافظ نظم و ثبات اجتماعی موجود است و هر بی نظمی و شر و شور و جرم و جنایتی را در تقابل آرامش و آسایش و امنیت عمومی میبیند و باهانش به مقابله برمیخیزد. و گرچه با پلیس همکاری میکند باز خود

میهن یا وطن. هوملند. به انگلیسی. یا حتی هوملندر. در پسران. یا هرچیزی که شمالی از یک کشور میسازد. یا مُلک و مُلک. یا آنی که خداوند انسان را خلیفه کرد در آن. زمین. بخشی که حصر میشود با چندین مرز. طول و قطر و عرض. طویل باشد یا عریض. تفاوتی نمیکند به هیچ. وقتی میرسد به ملی گرایی. ناسیونالیسم. یا بچسبید به شاعرانگی، به زبان ابراهیمی: عشق به وطن ضرورت است نه حادثه. ضروری است که جایگاه کشور را بدانی و بفهمی و به تک تک اجزای آن عشق بورزی. از بلوچ و گیلکی، مازنی و بختیاری، ترک و کرد، یا هر جای دیگری که درش سهیمی. حالا این ایران است، نه آمریکا. که دویست و پنجاه سال قدمت دارد سر تا ته ش. که جناب کلمب قرار بوده آن سر کره زمین را کشف کند و برسد به آن ور. هند. ولی میرسد به بومیان سرخ پوستی که در نسل کشی فهمیده میشوند. سپس میرسد به استعمار و استثمار و استبداد سرمایه داری. البته اینها مهم نیست. اینها برای گذشته است. سریال در اینجا شروع نمیشود. در جایی شروع میشود که آمریکا در هرجا که دلش خواسته یک پایگاه زده و همه جا سرش گرم است به صیانت و حفاظت از ملل و فرق کره ی زمین و ولایت مطلقه ی انسانی انسان را به عهده گرفته است. چیز عجیبی هم نیست. همین است که می‌بینی و می‌بینیم. یک بازار آزاد آزاد و دستی که با امپریالیسم و کاپیتالیسم، میرسد به آخرین مرحله ی سرمایه داری: فاشیسم. چیزی مثل هیتلر و نازیسم. نژاد برتر. مثل یهود: صهیونیسم. همه با ما سر جنگ دارند و ما همیشه باید بجنگیم با مرگ. همه ش هم از سر تقدس زندگی و نفس. از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی، از ازل تا ابد فرصت سی-آی-ای هست. لنگلی. این یک.

برای اینکه بتوانم ساختار سریال هوملند را به راحتی برایتان بازگو کنم میتوانم ازین مثال بزنم که اگر ساختار فرار از زندان یا مانی هیست را در نظر بگیرم و هردوشان را در روابط شخصیت‌ها و روابط بین اتفاقات و حوادث عمیق کنیم، با ساختار هوملند مواجه میشویم. چرا از ساختار شرلوک بی‌بی‌سی نگفتم و یا گیم آف یا حتی تد لاسو؟ چون که اولاً در سریالی چون فرار، ما با داستانی خطی و کلاسیک طرفیم، از آن سو این داستان خطی با پیرنگ علت و معلولی پیش میرود، دوماً در فرار یا مانی، اشخاص بسته به اینکه چقدر اصلی یا فرعی اند یا مکمل، به تبع اهداف و انگیزه ها و خصایص درونی و بیرونی شان - در حالت کلی - میتوانند خود به تنهایی مسیر



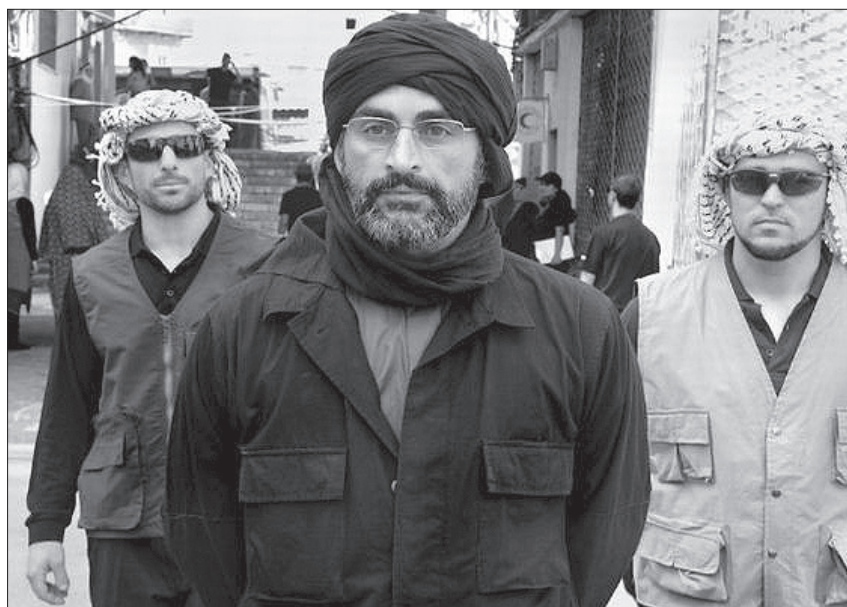
و نظامی آشنا میشود و اینکه میتواند به راحتی تا دفتر فرماندهی سپاه پیش بیایند، این مخاطب چه برداشتی میکند؟ یا تصورش از صهیونیسمی که دائما در جنگ افروزی و تجاوز خودش را معنی میکند چه خواهد شد وقتی که شمایل قدرتمند و در عین حال مظلوم و مدافع از آن بیند؟ این رویه و سیستم به مرور مسیری را طی میکند که در آن اگر ایران میکوشد که با هزینه های بسیار زیادی سریالی امنیتی و جنایی بسازد، این سریال نه درست دیده و پذیرفته شود نه به شکلی قانع کننده منطقی و باورپذیر باشد و نه از مرزهای شبکه های ایرانی پایش را فراتر بگذارد. این ها حتی در صورتی است که اثر هنری متکی به ایران درگیر لکت های درون سیستمی نیز هست. در حرف های گفته ای که در فیلم منصور گفته نمیشود مثلا، در ابهامات در ماجرای نیمروز مثلا. سپس این موارد دست به دست هم میدهند و باعث میشود آثار هنری ای که بخش هایی از تاریخ و واقعیت های عینی را در خود فشرده کرده اند، از تاریخ و ملیت و فرهنگ و جغرافیای ایرانی خالی بشوند و در هنگامی که منابع مکتوب علوم انسانی خوانده نمیشود یا حتی منتشر نمیشود، همان آثار الکن و پر از لکت نماینده ای ایران و حکومت ایدئولوگ بشود.

هوملند همچنین سریالی است. سریالی که با چندین شخصیت اصلی پیش میرود و هر فصل یک داستان خطی مستقل دارد یا داستان چندین فصل به هم پیوسته است و ادامه دار است. حوادثی که اتفاق میفتند از تمپوی سریعی برخوردار نیست ولی همین تمپو نیز به حدی نیست که مخاطب مشتاق ادامه دانش نباشد. در حالی که غالباً از تکرار و حشو دورست و همزمان خلاصیت های نوینی دارد که از باقی فیلم و سریال های جنایی و امنیتی و معمایی متمایز میشود. قرار نیست کل جهان پودر و خاکستر شود و عده ای بشوند ناجی کل جهان. قرار نیست قهرمان های آن اشخاصی مثبت و پاک باشند. اما قرار هم نیست که اشخاص همیشه در چندراهی های اخلاقی و شکاکیت برانگیز و قبل و بعدی قرار بگیرند. منتهی به عنوان سریالی که زیاد هم دیده نشده است در ایران، سریال مهمی است که میتوان همچنان منتظر آثار دیگری بود از سمت این تیمی که داشته و سازندگان اصلی آن.

مخاطب شناسی، همزمانی که از قواعد و ایدئولوژی های سیستمی پیروی میکند، ساخته و پرداخته شود؟ و بدون تبلیغ و تحمیل سیستماتیک، هم به دست مخاطب برسد و هم مخاطب را درگیر کند و بدون کلیشه و شعار، در هر مدیوم هنری ای که هست، در ابتدا هنر باشد و در مرحله ی بعد حامل ایدئولوژی های دستگاه سیاست. میتوانید مثال بزنید؟ شاید فکر کنید که از متنی که برای هوملند بوده است به حاشیه رفته ایم و خودمان را درگیر مواردی کرده ایم که نیازی به مطرح کردنشان نبوده ایم. منتهی این امور زمانی اهمیت پیدا میکند که میتواند حتی فرای به واقع هنر و هنری بودنش، رویکرد و ذهنیت های مخاطبان را به زندگی و جهانی که درش زندگی میکنند به کلی تغییر دهند. تاثیرشان در یک یا چندین نشستی نیست که زمان آن اثر اقتضا میکند. اهمیتشان در زیرمتن هایی است که دیدگاه ها و انگیزه ها را تشکیل میدهد. فرض کنید که مخاطب هوملند چیزی از ایران و سپاه پاسداران و دستگاه های امنیتی ایران نداند، آنگاه وقتی که در فصل سوم هوملند با شخصیت های ایرانی

برسد و خالق آن هم ادامه ی زندگیش را در صحت و سلامت بگذراند، باید که به هیچ شکلی از اشکال، از آن اصول و قوانین مقررات تخطی نکند و یا حامل آنها باشد یا به مرز تقابل و نقد و ضدیت با آن نرسد. چیزی که در نهایت در یک امر خلاصه میشود و آن ساختار ارشاد و استحمار و نیاز به مجوز و تاییدست. حالا فرض کنید که خالقی و اثری از تمامی این مراحل گذر کرد و از سر اتفاق یا اشتیاق یا اجبار، میخواهد اثری بسازد که یا مبلغ، یا شمایل، یا دارای وجه و اشاراتی باشد از جمهوری اسلامی یا ایران و ملی گرایی. چنانکه هست همچنین آثاری هم. مثلا به وقت شام، بادیکارد، گاندو، روز صفر، وقتی ماه کامل شد، سرزمین مادری، کلاه پهلوی، در چشم باد، یوسف پیامبر، مختارنامه، ملک سلیمان، یا رویای نیمه شب. ازین بین چند فیلم و سریال هست که توانسته باشد بدون بودجه ی دولتی تولید شود و در جایی جز پلتفرم های رسمی اکران شود؟ فرض کنید که این مهم نیست. حالا بیایید رو این نکته که کدام یک ازین آثار توانسته اند به خوبی و زیبایی و اتکای به امور هنری و

تابع قوانین و اصول شخصی اش هم هست و میتواند افراطی تر از پلیس یا باقی نیروهای امنیتی باشد. حالا چندتا از نشانه های موجود را باهم ترکیب کنید: بتمنی که سرمایه دار است و حافظ نظامی که خود در آن زندگی میکند: سلامت و امنیتی که برقرارست و بازتولید میشود. از آن سو نقد و اعتراض و سرکشی همه طرد و نفی میشود و در تضاد با وضعیت مطلوبی که موجود است تعبیر و تبلیغ میشود. نتیجه؟ اینکه در فیلمی که هیچ حرفی از سیاست زده نمیشود، زیان و آسیب و وحشت و خطر دراماتیزه میشود و در نقطه ی ضد قهرمان، آنتی گونیس، وی لن، و یا شر، نشان داده میشود و از آن سو نقطه ی راحتی و امنیت و آسایش و بی خطری، میشود بتمن و پلیسهایی که به کمک او می آیند. و هنگامی که شور و قدرت و مخاطبان درون دیجیتیک و موسیقی برون دیجیتیک و پرسونای شخصیت بتمن از سوی هنرمند، به عنوان یک قهرمان و ناجی و منبع خوبی و کمک و صیانت از مردم و شهر ساخته و پرداخته میشود، این میشود که ما با بتمن همراه میشویم، و همراهی با بتمن مساوی میشود با همراهی با یک قهرمان سرمایه داری، و پیروزی و موفقیت او، یعنی پیروزی نظامی سرمایه داری، که معلولات و نتایجش را میدانید. اما در سطح ظاهر ما چه رامیبینیم؟ یک داستان پر تب و تاب و هیجان قهرمانی که از ابتدا تا انتهایش جذاب جذاب است. حالا یک مقایسه ی دیگری به ذهنتان بیاورید که شاید هم تا الان آورده اید: در همین ایران خودمان در تمامی پلتفرم ها و رسانه های رسمی سالانه انبوهی از فیلم و سریال و موسیقی و تیزر و جنگ و تئاتر و مراسم برگزار میشود که در وهله ی اول هیچکدام نمیتوانند بدون اطاعت بی چون و چرا و بی قید و شرط از قوانین تحمیلی و تصلیبی دور باشند و برکنار بمانند. از آن سو با فرض اینکه این قوانین - حتی اگر همه ی ماها نفهمیمش و موجه و منطقی نباشد برایمان - اما همه در پی سعادت و سلامت و صیانت از انسان و انسانیت و دین و شئون آسمانی و الهی است و همچنان گرچه نفهمیمش ما - و حتی قبلترش ازمان نپرسیده باشند که میخواهیم اینها را یا نه - باز در چارچوب هایی مندرس و مستحکم، سازنده ی روابط و رویه های پخش و ساخت اثر هنری میشود. چه اثری؟ اثری که اگر میخواهد خودش به منصفی بروز و ظهور



آگهی فقدان سند مالکیت

نظر باینکه گواهی پوران خانم میر فرزند محمد به شماره ملی ۳۷۲۶۱۶۶۳۳۰۹ برآنه ۸ شهریور ۱۳۹۵ استهشاده می‌گردد، مصدق شدت توسط دفتر خانه خان ۳۰۰۰ که این اداره مراجعه و مدعی پیشبازداشت شدن را عرضه و اعیان یک قطعه زمین مساحت ۳۴ متر مربع پلاک ۱۵۱۷ فرعی ۳۷۸- اصلی بخش ۳۵ بنام پوران خانم میر فرزند محمد سند مالکیت دفترچه ای بشماره ۱۳۷۸۴۵۴۶ صادر شده و بموجب شماره نامه ۹۱۱۱۱۳ مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۲۳ باذاتست می‌باشد، به علت اجلاصی مفقود و تقاضای صدور سند مالکیت المثانی نموده لذا نسبت به ۱۴۰۰ آئین نامه اجلاصی قانون ثبت مراتب در کتب نوبت اعلام میگردد که هر کس نسبت به ملک مورد اعلام معامله دیگری انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود باشد طرف مدت ده روز از تاریخ اعتراض کتبی خود راضمن ارائه مدارک و مستندات به این اداره تسلیم نماید. در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت اقدام خواهد شد.

سید عیسی میر کاظمی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف مہناز جہانفر - شناسہ آگہی ۲۲۷۷۳۷۵

آگهی فقدان سند مالکیت

[illegible]

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های

فاقد سند رسمی

[illegible]

از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراضات، طرف قرارداد سند مالکیت خواهد شد.

تاریخ انتشارنویس اول: شنبه ۱۴۰۰.۰۶.۲۴

تاریخ انتشارنویس دوم: چهارشنبه ۱۴۰۰.۰۷.۰۸

احمد نوبیان سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک آق قلام الی: ۸۶

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه
اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های
فاقد سند رسمی

برابر آق شماره ۱۴۰۳۰۶۰۸۰۰۳۷۲۰۱۴۵۰۵۱۴ تاریخ ۱۴۵۰۵۱۴ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌ها فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان خرمین آق پروردگه کلاسه ۱۴۵۰۵۱۴۴۲۱۰۰۰۱۴۵۱۴۲۱۰۰۰ تصرفات مالکانه و با اعتراض متقاضی طاهر فرخنده فرزند وکیل شماره شناسنامه ۷۹۲۲ کدملی ۴۹۷۹۹۳۴۴۲ صادره آق قلا در ششدهنجان یک قطعه زمین با بنای احتمالی به مساحت ۲۰۰ مترمربع مفروز و مجزی شدیدی جزئی از پلاک ثبتی شماره سه اصلی واقع در آق قلا اراضی قریه سکنجه، بخش ۷ حوزه ثبتی شهرستان آق قلا تایید گردیده است. لذا به منظور صدور مراتب در دونیت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به اطلاع مردم مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند تا تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست وصول را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدلیت خود را در صورت انقضای مدت مقرر و عدم حصول اعتراض قبلی مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنوبت اول: سه شنبه ۱۴۰۵.۰۷.۲۴
تاریخ انتشارنوبت دوم: چهارشنبه ۱۴۰۵.۰۷.۰۸
احمد نبویان سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک آق قلام الف: ۶۸۵

آگهی قانونی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی موضوع ماده ۳ قانون

تعیین تکلیف

دیواری برای شماره ۰۳۲۳۵۰۱۲۰۹۰۶۴۰۵۷۱۴۰ هیت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعی

تصرفات اراضی و ساختمان‌ها می‌باشد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بندرگز
مبنی بر مالکانه با اعتراض قضایی حیدره ارضی مبنی بر صدور سند مالکیت
شماره ۵۴۵۲۳۶ متر مربع قسمتی از باقیمانده پلاک
۲۳۸ فرعی از اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک بندرگز خریداری از مالک رسمی
برغمی به اسماعیل مجز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در روز یکشنبه
۱۴۰۳/۰۵/۲۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت
اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض
را خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض
به دادگاه درخواست تجدید نظر نمایند. بدیهی است در صورت تقاضای مدت
مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۵/۷/۲۴
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۷/۸
مهدی شاه مهری - رئیس اداره اسناد

ابطال حق انتفاع

بر اساس دفترچه قرارداد به شماره ۹۴/۱۳۷۲۰ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۰ فی مابین شرکت شهرک های صنعتی گلستان و شرکت

صنایع تولیدی و انیایلاست گلستان، بابت حق انتفاع قطعه شماره ۱۰۴ شهرک صنعتی کردکوی به دلیل صدور قرارداد جانشینی

بانک صنعت و معدن ابطال گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

۲۲۷۷۳۸۱ شناسه آگهی

آگهی مناقصہ عمومی

شهرداری گرگان در نظر دارد

نسبت به تأمین و توزیع برق سایت شهر بازی هزارپیچ گرگان (با مشخصات بارگذاری شده در سامانه ستاد) با مبلغ برآورد اولیه ۳۲۹,۴۸۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال (بدون تعدیل) بر مبنای برآورد هزینه ۵ تاسیسات برقی - نیرو از محل کد پروژه ۲۱۰۲۰۰ بودجه عمرانی شهرداری از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید، لذا افراد و شرکت های واجد شرایط می توانند از تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۴ لغایت مورخه ۱۴۰۵/۰۷/۱۳ به سامانه ستاد آدرس اینترنتی www.setadiran.ir مراجعه نمایند.

محمد طاہری - شہر دار گران - شناسہ آگهی ۲۲۷۶۹۸۵



یک مطالبه ساده از مدیران شهری؛

پول شهرها کجا هزینه شد؟



بهرام جرجانی

یک عدد در میان اخبار اخیر گلستان، آنقدر بزرگ هست که نمی‌توان به‌سادگی از کنار آن گذشت: ۳۲۲۰ میلیارد تومان. بر اساس گزارش خبرگزاری مهر و اظهارات علی‌اصغر طهماسبی، استاندار گلستان، طی سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ مجموعاً ۳۲۲۰ میلیارد تومان از منابع ملی و استانی به ۳۷ شهرداری استان اختصاص یافته است. بر اساس همین گزارش، این رقم شامل ۱۵۰۰ میلیارد تومان کمک ملی و ۳۸۰ میلیارد تومان از محل ارزش افزوده در سال ۱۴۰۳ و ۲۵۰۰ میلیارد تومان کمک ملی و ۷۲۰ میلیارد تومان ارزش افزوده در سال ۱۴۰۴ بوده است. استاندار همچنین گفته است که در پنج ماه نخست سال ۱۴۰۵، ۱۲۸۱ میلیارد تومان دیگر شامل ۷۷۰ میلیارد تومان از منابع ملی و ۵۱۱ میلیارد تومان از منابع استانی به شهرداری‌های گلستان اختصاص یافته است. هم‌زمان، در همین گزارش آمده که ۲۷۱ پروژه در شهرداری‌های استان در برنامه قرار داشته که ۲۲۶ پروژه افتتاح و ۴۵ پروژه نیز کلنگ‌زنی شده است. این ارقام به‌خودی‌خود نه نشانه تخلف‌اند و نه دلیلی برای متهم کردن مدیران. اما یک سؤال کاملاً طبیعی و جدی را پیش روی شهروندان و دلسوزان استان گلستان قرار می‌دهند: این پول دقیقاً چه خروجی‌ای برای مردم داشته است؟ وقتی صحبت از هزاران میلیارد تومان منابع عمومی است، صرف‌اعلام میزان اعتبار کافی نیست. شهروندان حق دارند بدانند: سهم هر شهرداری از این منابع چقدر بوده است؟

این اعتبارات دقیقاً صرف چه پروژه‌هایی شده‌اند؟

هزینه واقعی هر پروژه چقدر بوده است؟

چند پروژه در موعد مقرر تکمیل شده و چند پروژه همچنان نیمه‌تمام است؟ چه میزان از اعتبارات صرف آسفالت، دفع آب‌های سطحی، حمل‌ونقل عمومی، پسماند، روشنایی، فضای سبز و سایر زیرساخت‌های شهری شده است؟ و مهم‌تر از همه: آیا میان حجم اعتبارات دریافتی و کیفیت خدماتی که مردم در شهرهای خود دریافت می‌کنند، تناسبی وجود دارد؟ این پرسش‌ها نه سیاسی است و نه تخریبی. منابع عمومی، متعلق به مردم‌اند و شفافیت درباره نحوه هزینه‌کرد آنها، بخشی از حقوق شهروندی است. قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها نیز برای بودجه، هزینه‌کرد، صورت‌های مالی و تفریغ بودجه، سازوکارهای نظارتی مشخص کرده است. از سوی دیگر، مقررات انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات شهرداری‌ها، امکان دسترسی عمومی به اطلاعاتی از قبیل بودجه، درآمدها و هزینه‌ها، صورت‌های مالی، گزارش حسابرس و اطلاعات پروژه‌های عمرانی را پیش‌بینی کرده است. بنابراین مطالبه شهروندان و دلسوزان استان می‌تواند بسیار روشن و ساده باشد: «صورت‌حساب شهرها را منتشر کنید.» نه فقط فهرست پروژه‌های افتتاح‌شده؛ بلکه عدد، سند، اعتبار، هزینه‌کرد

آبگیری ۴ هزار هکتار از تالاب‌های گلستان؛

آلاکل خشک است



اعماق زمین نفوذ کرد و بخشی از آن هم تبخیر شد و هم اینک خشک است. مددی افزود: حوضه آبریز ترک به نسبت سایر حوضه‌ها، خشک و کم‌آب‌تر است و سیلاب‌های کمی هم که می‌آید برای تأثیرگذاری بهتر به سمت ۲ تالاب آلاکل و آجی‌گل هدایت می‌شود و لذا برای عبور تالاب آلاکل از بحران خشکسالی و کاهش نفوذ پذیری خاک، آب زیادی نیاز داریم و در صورتی که سیلاب بزرگی وارد رودخانه ترک شود آن را به سمت این تالاب هدایت خواهیم کرد. وی تبخیر آب در تالاب‌های استان را بین هزار و ۸۰۰ تا ۲ هزار و ۲۰۰ میلی‌متر اعلام کرد و گفت: با وجود هزینه‌های سنگین، سالانه لایروبی کانال‌های آبرسان به تالاب‌ها به ویژه در حوزه تالاب‌های سه‌گانه آلاکل، آلاکل و آجی‌گل توسط محیط زیست و شرکت آب منطقه‌ای انجام می‌شود اما به دلیل اینکه ۵۰ درصد از سیلاب رسوبات است، دوباره شاهد پرشدن دو سوم این کانال‌ها هستیم. رییس اداره حفاظت و احیای تالاب‌های اداره‌کل حفاظت محیط زیست گلستان تأکید کرد: حتی ورود رسوبات به تالاب‌ها باعث شده تا ارتفاع کف بستر این منابع آبی در حال افزایش و عمق آن در حال کاهش باشد برای همین، مطالعات فنی و مهندسی ساخت حوضچه رسوب‌گیر برای تالاب آلاکل به عنوان یک راهکار موقت در حال نهایی سازی است که بعد از تخصیص اعتبار اجرایی آن آغاز شود. تالاب‌های بین‌المللی آلاکل، آجی‌گل و آلاکل گلستان سال ۱۳۵۰ با هدف حفاظت از تالاب‌های مهم به همراه تالاب‌های دیگر ایران با هدف حمایت بهتر از آنها و زیست‌مندانی که در آن زندگی می‌کنند به ثبت کنوانسیون رامسر رسید. این سه تالاب بین‌المللی که در بخش داشلی‌پرون گنبدکاووس نزدیک به مرز ایران و ترکمنستان و در فاصله کمی نسبت به هم واقع شدند و در مجموع افزون بر سه هزار هکتار مساحت دارند و تامین آب آنها از طریق سیلاب‌های فصلی رودخانه مرزی ترک است. تالاب گمیشان هم با ۱۸ هزار هکتار وسعت در زمره تالاب‌های ساحلی -دریایی و به عنوان یک تالاب حاشیه‌ای و بین‌المللی در جنوب شرقی دریای خزر قرار گرفته که به طور مستقیم تحت تأثیر نوسانات آب دریای خزر قرار دارد.

مطلوبی دارند اما تالاب بین‌المللی آلاکل خشک است. میثم مددی افزود: سه هزار و ۵۰۰ هکتار از تالاب گمیشان با رهاسازی پساب مزارع میگوی گمیشان، ۱۰۰ هکتار از تالاب آلاکل و ۱۵۰ هکتار از تالاب آجی‌گل در کنار ۴۰۰ هکتار از دریاچه شور با جریان یافتن سیلاب‌های ناشی از بارندگی‌ها آبگیری شده اما تالاب بین‌المللی آلاکل به عنوان یکی از مهمترین تالاب‌های کشور خشک است که بخش زیادی از آن به تغییرات اقلیمی بر می‌گردد و در کنار آن دخالت انسانی در حوزه بالادست در خراسان شمالی و کشور ترکمنستان

عبور از کنار تالاب‌هایی که طبق گفته متولیان چهار هزار و ۱۵۰ هکتار آب دارند و پرندگان بر فراز آن در حال پرواز هستند علاوه بر خوب کردن حال مردم بومی، باعث ثبت لحظات زیبا برای گردشگران در حال سفر از غرب تا شرق گلستان می‌شود، اما باز هم خشکی تالاب بین‌المللی آلاکل آن هم در روزهای بارندگی اخیر، ابهاماتی را ایجاد می‌کند. به گزارش ایرنا، استان گلستان چهار مجموعه تالابی ارزشمند آلاکل، آلاکل، آجی‌گل و گمیشان و دریاچه شور را دارد که از مهمترین کانون‌های تنوع زیستی ایران به شمار می‌روند چرا که نه تنها زیستگاه گونه‌های نادر گیاهی و جانوری‌اند، بلکه در تغذیه آب‌های زیرزمینی، پیشگیری از سیل، تعدیل اقلیم و کاهش ریزگردها هم نقش کلیدی ایفا می‌کنند. تالاب بین‌المللی آلاکل با وسعت ۲ هزار و ۵۰۰ هکتار در کنار ۲ تالاب آجی‌گل و آلاکل به عنوان زیستگاه گیاهان و جانوران در شمال استان گلستان در چند سال گذشته به دلیل تغییرات اقلیمی و کاهش بارندگی‌ها در کنار تبخیر بالا در برخی از ماه‌ها درگیر خشکسالی شدند که این روند با بارندگی‌ها مناسب امسال و جریان یافتن چندین دوره سیلاب از مناطق بالادست برای آلاکل و آجی‌گل بهتر شد اما تالاب آلاکل با وجود رهاسازی آب در بستر آن اکنون خشک است. تداوم بارندگی‌ها و هدایت سیلاب‌ها وضعیت ۲ تالاب آجی‌گل و آلاکل را از نظر آبگیری به نسبت سال گذشته بهبود بخشیده اما با وجود اینکه حدود ۲۰ روز قبل یک دوره آبگیری برای تالاب آلاکل انجام شد در مدت کمی آب آن به دلیل عدم اشباع خاک به اعماق زمین نفوذ کرد و بخشی نیز تبخیر شد و الان این تالاب خشک است که مهمترین علت آن به تغییرات اقلیمی و همچنین دخالت انسانی در مناطق بالادست بر می‌گردد چرا که آب این سه تالاب از طریق سیلاب‌های فصلی رودخانه مرزی ترک تامین می‌شود. رییس اداره حفاظت و احیای تالاب‌های اداره‌کل حفاظت محیط زیست گلستان بیان کرد: چهار هزار و ۱۵۰ هکتار از وسعت چهار تالاب و دریاچه شور استان از غرب تا شرق در نتیجه هدایت چندین نوبت سیلاب و حقایبه هم اینک آب دارند و تالاب‌های بین‌المللی آلاکل و آجی‌گل وضعیت به نسبت